

بررسی تأثیرات آراء حدیثی میرداماد بر آثار فقهی ایشان



محمدانصار*

چکیده

اندیشه‌ی هر فقیه‌ی مبتنی بر مبانی اصول استنباط است. حدیث، پس از قرآن کریم، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع و مأخذ احکام فقهی است. زیرا در قرآن، کلیات و برخی از احکام آمده است. لذا احادیث نقش به‌سزایی در استخراج احکام و تخصیص عمومات قرآنی و مقید نمودن اطلاقات آن دارند. هم‌چنین قواعد متعددی در ابواب مختلف فقه، از احادیث استخراج شده است. یک فقیه، باید کتب حدیثی و مسائل مرتبط با علم حدیث را به خوبی بشناسد و احاطه‌ی کافی بر علم حدیث داشته باشد. با آگاهی از فتاوی فقه‌ای می‌توان به دیدگاه‌های حدیثی آن‌ها پی برد.

توانایی و تسلط میرداماد در علم حدیث با عنایت به آثار تألیفی ایشان به ویژه کتاب الرواشح السماویه، امری آشکار است. هم‌چنین در سایر علوم اسلامی از جمله فقه، صاحب نظر و از مراجع زمان خود محسوب می‌شد. به طوری که به استفتائات مردم و مسائل دشوار فقیهان پاسخ می‌داد و آثار فقهی زیادی تألیف کرد. دو کتاب «شارع النجاه فی احکام العبادات» و «ضوابط الرضاع» شاهکار فقهی میرداماد محسوب می‌شوند. در لابه‌لای این آثار، با فتاوایی روبه‌رو می‌شویم که اغلب و یا نیمی از فقها با آن مخالف هستند که این مسأله به دیدگاه‌های حدیثی میرداماد مربوط می‌شود.

در این مقاله، ابتدا جهت آشنایی با میرداماد، مختصری از زندگینامه‌ی ایشان را خواهیم آورد. سپس به بررسی تأثیرات دیدگاه‌های حدیثی در فتاوی میرداماد خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: میرداماد، علم الحدیث، فقه شیعه

زندگینامه میرداماد

بسیاری از کتاب‌های تراجم و شرح حال که از سده یازده هجری تاکنون نوشته شده‌اند، به زندگی میرداماد پرداخته‌اند از این رو برای کسب اطلاعات مفصل، باید به آن‌ها مراجعه کرد. در این جا به اختصار به مواردی که می‌تواند سودمند باشد اکتفا می‌کنیم.

نام او میرمحمد باقر بن شمس‌الدین محمد حسینی استرآبادی، مشهور به میرداماد است. وی فرزند مرحوم سیدمحمد داماد استرآبادی است. مادرش دختر محقق شیخ علی کرکی (محقق ثانی) بود.^۱ وجه اشتها میر به «داماد» آن است که پدر وی، داماد محقق کرکی بوده و به این سبب به «داماد» مشهور شد؛ لذا همین لقب به پسر او نیز داده شد.^۲

بیشتر مؤلفان و تذکره‌نویسان به تاریخ تولد وی اشاره‌ای نکرده‌اند. محل تولدش و در واقع محل سکونت خاندان او، قریه فندرسک در نزدیکی استرآباد (گرگان) بود و در هیچ یک از منابع به تولد او در فندرسک یا استرآباد تصحیح نشده و ما از سیاق عبارت اسکندریک منشی ترکمان چنین استنباط می‌کنیم.^۳ وی در مشهد تحصیل کرد.^۴ نزد برخی از بزرگان زمان خود شاگردی کرد و به مدارج علمی و اجتهاد رسید. فقه را در محضر اساتید ذیل و به احتمالی نزد تاج‌الدین حسین صاعد طوسی فرا گرفت و می‌توان او را وارث فقه و فقهای مکتب لبنان و از فقیهان آن مکتب دانست.^۵ این اساتید عبارتند از:

۱- شیخ عبدالعالی بن عبدالعالی عاملی کرکی فرزند محقق کرکی (دایی میرداماد) که به میرداماد اجازه ی روایت داده و این اجازه در کتاب «بحارالانوار» آمده است.^۶

۲- شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی شاگرد شهید ثانی و والد شیخ بهائی که به میر اجازه‌ی روایت داده و این اجازه هم در بحارالانوار آمده است.^۷

۳- سید نورالدین علی بن ابی‌الحسن موسوی عاملی.^۸ میرداماد شاگردان زیادی را تربیت کرد. برخی از شاگردان میرداماد چنین‌اند: ملاصدرای شیرازی، محمدتقی بن عبدالوهاب استرآبادی شارح کتاب فصوص فارابی، سید محمدتقی بن ابی‌الحسن حسینی استرآبادی، ملا محسن فیض کاشانی و...^۹، گفته شده که حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی از اکابر تلامذه‌ی میرداماد بود.^{۱۰}

تاریخ دقیق فوت او روشن نیست، برخی درگذشت او را سال ۱۰۴۱ ه.ق^{۱۱} و برخی دیگر شعبان‌المعظم سال ۱۰۴۰ نوشته‌اند.^{۱۲} میرداماد را پس از تجهیز و تکفین، در سردابه‌ی جدش، شیخ علی محقق کرکی، دفن کردند.^{۱۳}

تبار میرداماد، تا امروز، آن گونه که می‌گویند، تنها از طریق دخترش، که همسر میر سیداحمد علوی عاملی بوده، ادامه یافته است. در بعضی منابع از فرزند ذکور میر، میرزا صدرا، ذکر رفته است، ولی از آن جا که در وصیت‌نامه‌ی میر از او سخنی نیست؛ احتمالاً فرزند ذکور او پیش از نگارش وصیت‌نامه در گذشته است.^{۱۴}

۱ - ترکمان، اسکندریک، تاریخ عالم آراء عباسی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲ - موسوی مدرس بهبهانی، سیدعلی، حکیم استرآباد میرداماد، ص ۴۵.

۳ - پزشکی، منوچهر، انقاس یمانی بر حکمت یمانی، ص ۲۵.

۴ - کاشی، میرتقی‌الدین، خلاصه‌الاشعار و زبده‌الاشکار (بخش اصفهان)، ص ۲۴۷.

۵ - خامنه‌ای، سیدمحمد، میرداماد، ص ۱۳.

۶ - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۸۴-۸۶.

۷ - همان، ص ۸۷.

۸ - صدر، سیدحسن، تكملة الاصل الاصل، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۴؛ ج ۵، ص ۲۱۹.

۹ - جهان‌بخش، جويا، معلم ثالث، ص ۴۵-۴۹.

۱۰ - مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۱۰، ص ۲۱.

۱۱ - قسی، عباس، الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۲ - جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، ج ۱۲، ص ۲۳۷.

۱۳ - اصفهانی، محمدمصوم بن خواجگی، خلاصه‌السیر، ص ۱۱۲.

۱۴ - جعفریان، رسول، همان، ج ۱۲، ص ۲۴۲.

تأثیرات نظرات خاص علم الحدیث در فقه با تکیه بر اندیشه‌های میرداماد

بخشی از اختلاف نظرات فقها، به دیدگاه‌های حدیثی آن‌ها باز می‌گردد. به سخنی دیگر، علت اختلاف آرای فقها را باید در رویکردشان به اخبار دید. البته معلول دیگری هم می‌تواند داشته باشد، ولی این مورد قابل توجه است.

میرداماد درباره‌ی علوم حدیث، آراء خاصی دارد، پس در آثار فقهی ایشان، نظرات خاصی هم دیده می‌شود. در این جا به مهمترین مباحث مرتبط با علم حدیث با تأکید و ذکر نمونه‌هایی از آن در آثار فقهی میرداماد می‌پردازیم به سخنی دیگر، وی به فقه الحدیث پایبند است، ولی برای آن اصول و قواعدی قرار داده است:

۱- تعریف فقها از اصطلاحات حدیثی نقش مهمی در رویه‌ی استنباط دارد. مثلاً در اصطلاح فقها و محدثین، حدیث صحیح، حدیثی است که سند آن توسط عدل امامی تا معصوم در همه طبقات متصل باشد. میرداماد روایتی را که صحیح شمرده شود، ولی در حقیقت صحیح نباشد «صحی» یا «صحیحا» می‌نامد. روایت صحی در آثار میرداماد بسیار دیده می‌شود. مثلاً روایت «حسن بن فضال» را از طریق کافی از «عبدالله بن سنان» که درباره‌ی ده بار شیر خوردن کودک جهت ایجاد محرمیت وارد شده را، صحی می‌داند و به آن استناد می‌کند.^{۱۵} ده بار ضمناً از جمله اموری که وی در چند موضع بر آن تأکید می‌کند این است که در مقام معارضه، روایت موثق نمی‌تواند با روایت صحیح معارضه کند.^{۱۶}

۲- درباره‌ی اعتبار روایات منحرفان مذهب شیعه اثناعشریه، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی از فقهای امامیه از جمله میرداماد معتقدند که آن مردود است، زیرا فساد عقیده، بزرگ‌ترین فسق است. معیار در قبول خبر، عدالت است و وثاقت کافی نیست. بنابراین شناخت مذاهب راویان برای پذیرش روایت لازم است.^{۱۷} این سخن مورد پذیرش برخی از فقها قرار گرفته است.^{۱۸} البته برخی گفته‌اند: شرط عمل به روایت ثقه غیر عادل، عدم تعارض آن با روایت عادل است و در صورت تعارض، روایت عادل مقدم می‌شود.^{۱۹} برخی دیگر گفته‌اند عدالت راوی جزء شروط اعتبار حدیث نمی‌باشد. یعنی معیار حجیت و اعتبار، وثاقت و معتمد بودن راوی در نقل حدیث است. لذا احادیث منقول از معصومان علیهم السلام توسط مخالفان را از هر مذهبی را که راوی آن‌ها فرد ثقه‌ای باشد، می‌پذیرند.^{۲۰}

۳- محدثین امامیه، اخبار را از جهت اعتبار سند به چهار دسته (صحیح، حسن، موثق، ضعیف) تقسیم می‌کردند، اما شهیدثانی به آن، قسم پنجمی را هم افزود و آن حدیث قوی است که عبارتست از: «خبری که تمامی افراد زنجیره حدیث، امامی مذهب باشند، اگرچه نسبت به بعضی از آن‌ها مدح یا ذمی نرسیده باشد». میرداماد این تقسیم‌بندی شهید را درست می‌داند و بر آن تأکید می‌کند.^{۲۱} اخبار از جهت تعدد سند، دارای دو نوع (خبر متواتر و خبر واحد) است. خبر واحد را به دو گونه (مستفیض و غریب) تقسیم کرده‌اند. هریک از محدثین تعریف ویژه‌ای از آن‌ها داشته‌اند. از آن جا که اعتبار حدیث مستفیض بالاتر از حدیث غریب

۱۵ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضا، ص ۲۷۸.

۱۶ - میرداماد، محمدباقر، همان، ص ۱۱۰.

۱۷ - میرداماد، محمدباقر، الروايع السماوية، صص ۱۸۵ الی ۱۸۷.

۱۸ - اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشادالاذهان، ج ۸، ص ۴۸.

۱۹ - طوسی، محمد بن حسن، عده الاصول، ج ۱، صص ۱۴۸ الی ۱۵۳.

۲۰ - حکیم، محمدتقی، ۱۹۷۹م، الاصول العاصه للفقهاء المقارن، قم، مؤسسه آل البيت، الطبعة الثانية، صص ۲۱۸، ۲۱۹.

۲۱ - میرداماد، محمدباقر، الروايع السماوية، صص ۷۲، ۷۳.

است، پس نحوه‌ی تعریف هم مهم است. بنابر نظر مشهور، حدیث غریب، حدیثی است که در تمام یا بعضی از طبقات راویان، فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد، غریب الاسناد است و حدیثی که در طبقه‌ی اول یا در نقل از شیخ حدیث، فقط یک نفر آن را روایت کرده باشد، گرچه در تمام طبقات بعدی اشتهاار یافته و جمعی آن را نقل کرده باشند، حدیث غریب المتن می‌گویند.^{۲۲} اما میرداماد می‌نویسد: «حدیث غریب، عبارت است از روایتی که راوی واحد در طبقه‌ی اول و دو راوی در طبقات بعدی، آن را روایت کنند.» وی استفاضه را نیز موجب قطع به صدور می‌داند. به همین دلیل، این دسته از احادیث، نیازی به بررسی ندارند.^{۲۳}

۴- دیدگاه‌های هر فقیهی نسبت به مراسلات اشخاصی هم چون محمد بن ابی عمیر، شیخ صدوق و ... مهم است. میرداماد در مورد مراسلات شیخ، قائل به تفصیل شده است. یعنی مراسلات جزمیه، قابل اعتماد و مقبول است اما آن‌جا که به لفظ «رُوی» حکایت می‌کند، نشان می‌دهد که روایت نزد ایشان ثابت نیست. وی می‌نویسد: ارسال روایت، زمانی پذیرفته است که ارسال و اسناد جزمی باشد، چنان که مرسل بگوید: قال النبی (ص) یا قال الامام (ع). همانند این حدیث در کتاب من لایحضره الفقیه: «الماء یطهر و لا یطهر»، زیرا مفاد آن جزم یا گمان به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام است. پس باید که واسطه‌ها در گمان او عادل باشند و گرنه بیان حکم جزمی، بزرگی و عدالت او را از بین می‌برد. ضمناً وی بر اعتبار و صحیح بودن مراسیل محمد بن ابی عمیر تأکید داشته و او را می‌ستاید.^{۲۴} لذا از حدیث منقول ایشان با عبارت «الصحیح العالی الإسناد» یاد می‌کند.^{۲۵} در حالی که برخی از فقها با این اندیشه و نظریه مخالف هستند.^{۲۶} امام خمینی (ره) در این باره نظر خاصی دارند؛ ایشان مراسیل ابن ابی عمیر را حجت می‌دانند و به مراسلات و مسندات اصحاب اجماع اعتماد نمی‌کنند و آن را تنها برای خودشان معتبر می‌دانند ولی اگر شیخ صدوق، مراسلات را با لفظ (قال) نقل کند به یقین معتبر است و اگر با لفظ (رُوی) بیآورد در سند آن شک وجود دارد. ایشان می‌فرماید که از ارسال روایت در من لایحضره الفقیه می‌توان دریافت که راویان این روایت در خصال مورد وثوق هستند.^{۲۷}

۵- میرداماد به عنوان یک مجتهد جامع‌الشرایط، احاطه کافی در علم درایه یا فهم حدیث داشت. مثلاً در مورد مسأله نصاب رضاع، روایتی آمده است که از نگاه شیخ طوسی دلالتی بر ده بار شیرخوردن کودک جهت ایجاد محرمیت رضاعی ندارد، اما از نگاه میرداماد، دلالت بر این مطلب دارد. متن روایت چنین است:

«عبید بن زراره به ابی عبدالله امام صادق علیه‌السلام گفت: به درستی ما اهل بیت خانواده زیادی هستیم و تیره و طایفه‌مان زیاد است چه بسا در مراسم شادی و غم، عروسی و عزاء، مردان و زنان جمع می‌شوند. آنگاه زن حیا می‌کند سرش را جلوی مردی که بین آن دو محرمیت رضاعی است باز کند و چه بسا مرد سبک می‌شمارد نگاه کردن به او را! چه چیزی از رضاع و شیر دادن محرمیت ایجاد می‌کند؟ امام (ع) گفت: چیزی که گوشت و خون برویاند. پس گفتم: چه چیزی گوشت و خون می‌رویاند؟ گفت: گفته می‌شد که ده مرتبه شیر

۲۲ - زبیری قاینی، محمدحسن، ۱۳۸۹، فرهنگ اصطلاحات علم الحدیث، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ص ۲۸.

۲۳ - میرداماد، محمدباقر، الروایح السماویه، ص ۲۰۲.

۲۴ - میرداماد، محمدباقر، الروایح السماویه، صص ۱۷۴، ۱۱۴، ۲۵۵.

۲۵ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، ص ۲۵۶.

۲۶ - موسوی خویی، سیدابوالقاسم. ۱۳۹۰، معجم رجال الحدیث. مطبوعه الآداب، نجف اشرف، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۹۴.

۲۷ - خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۹، کتاب الطهاره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، صص ۳۴۷، ۱۵۶.

دادن. گفتیم: آیا حرام می‌شود با ده مرتبه شیر دادن؟ امام(ع) گفت: این مطلب را رها کن. سپس افزود: چیزی که حرام می‌شود از نسب، پس حرام می‌شود از رضاع. شیخ طوسی در بیان معنای این روایت می‌نویسد: در این روایت امام(ع) خودش نفرموده که ده بار شیر دادن باعث حرمت می‌شود، بلکه به دیگری نسبت داده و فرموده: کان یقال (گفته می‌شد) اگر عدد ده ملاک بود امام(ع) خودشان می‌فرمودند، نه این که از قول دیگران بگویند. دلیل مدعی این است که وقتی سؤال کننده دوباره سؤال کرد آیا ده بار باعث حرمت می‌شود؟ امام(ع) در جواب فرمود: این سؤال را رها کن. این نشان می‌دهد که این عدد مورد قبول امام(ع) نبوده و اگر صحیح بود باید می‌فرمود نعم(بله) نه این که بگوید: دع هذا (این را رها کن)»^{۲۸}

میرداماد در پاسخ می‌نویسد: «این سخن شیخ بسیار ضعیف است زیرا اگر عدد ده صحیح نبود، بر امام(ع) واجب بود که فساد آن را به سؤال کننده گوشزد نموده و آنچه را که صحیح است بیان نماید. اما این عبارت که امام فرمود: «دع هذا» معنایش این است که این سؤال دیگر جایی ندارد زیرا روشن است که ده رضعه، موجب تحریم است. یعنی این در حقیقت عدول از جواب به مطلب دیگری نیست، بلکه این یک نحوه بیان استدلالی است. گویا امام(ع) فرموده آیا این طور نیست که کُلُّ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ و این یک کلامی است که هم شامل رضعات کم و هم شامل رضعات زیاد می‌شود. پس اگر کمتر از ده رضعه به خاطر عدم انبات لحم و دم مؤثر نبوده، قهراً ده بار شیر خوردن متوالی که معمولاً باعث انبات لحم و دم است، سبب حکم به تحریم می‌شود و علت این که امام(ع) فرمود: کان یقال عشر به خاطر این است که در زمان امام(ع)، فقهای عامه و زیدیه قائل به تحریم پنج بار شیر خوردن و کم‌تر از آن بودند و امام(ع) نخواست صریحاً این مطلب را به خودشان منتسب کنند.»^{۲۹}

۶- از خدمات میرداماد به فقه و حدیث، بیان اشتباهات لغوی و ادبی احادیث و تصحیح آنهاست، که از آفات متن و سند حدیث به شمار می‌رود، زیرا اندک تغییر در حرکات، حروف، کلمات و عبارات، فهم مقصود متکلم را با مشکل مواجه خواهد کرد و یا موجب انحراف در فهم آن خواهد شد؛ از این رو، برای فقیهان و محدثان، شناخت احادیث محرّف و مصحّف ضروری است. شیخ طوسی همین تصحیف راوی و اشتباه نسخه برداران را، از عوامل تعارض در اخبار، می‌داند، و به طور مکرر در کتاب الاستبصار با عبارت «تصحّف علی الراوی» و «غلطاً من الراوی أو الناسخ» به آن توجه داده و در رفع اختلاف برآمده است. تصحیف حتی در کتب اربعه احادیث فقهی مانند التهذیب الاحکام وجود دارد. بزرگان از کثرت وقوع تصحیف در آن، سخن گفته‌اند. مثلاً صاحب کتاب الحدائق در این باره می‌گوید: «تحریف و تصحیف در آن غیرقابل شمارش است. هرکس به کتاب التهذیب شیخ مراجعه کند و در روایات آن دقت ورزد، تصحیف و تحریف موجود در سند و متن اخبار آن را ملاحظه خواهد نمود، کمتر حدیثی در التهذیب پیدا می‌شود که از اختلال در سند یا متن خالی باشد.»^{۳۰} پس هر فقهی می‌بایست در علم حدیث توانا و ماهر باشد تا بتواند این امر را

۲۸ - طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه ج ۳، ص ۱۹۴.

۲۹ - میرداماد، محمد، ضوابط الرضاع، ص ۲۸۱.

۳۰ - بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، به تصحیح محمد تقی ابروانی، قسم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۷، ص ۷۶-۷۳، ص ۱۵۶.

تشخیص دهد که این ویژگی به وضوح در میرداماد دیده می‌شود.

میرداماد در این باره، کتابی با نام «التصحیفات» یا رساله «الأغالیط» نوشت که در آن، شماری از تصحیفات و اشتباهات برخی از محدثان و شارحان کتاب‌های حدیثی را آورده است. آقا بزرگ طهرانی، رساله‌ی مختصری را زیر عنوان «شرح تایعت» شناسانیده و به میرداماد نسبت داده است.^{۳۱} به نظر می‌رسد رساله مذکور جزء همین رساله‌ی تصحیفات میر نباشد، البته آن نیاز به دقت و پژوهش بیشتری دارد.^{۳۲} این اثر، نخستین بار به همت جویا جهان بخش در فصلنامه‌ی «میراث شهاب» انتشار یافت،^{۳۳} سپس بار دیگر با تکمیل و بازنگری در بخش پایانی کتاب «معلم ثالث» تصحیح و منتشر شد. البته به غیر از آن‌جا، بخش قابل توجهی از کتاب «الرواشح السماویه» را به نقل و نقد پاره‌ای از تصحیفات اختصاص می‌دهد. نسبت فواید و مطالبی که در رساله‌ی «تصحیفات» آمده، با آن چه در الرواشح السماویه آمده، عموم و خصوص من وجه است، یعنی پاره‌ای فواید و نکات هست که در این جا آمده و آن جا نیست و دفاقیق و مواردی هست که آن جا یاد کرده و این جا نیاورده است.

برای نمونه، در کتاب ضوابط الرضاع بحث مبسوطی درباره‌ی روایت فضیل بن یسار هست. راوی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «لا یُحرم من الرضاع الا المخبور» یعنی هیچ شیری حرمت نمی‌آورد مگر آن که مخبور باشد. کلمه‌ی المخبوره، به شکل‌های گوناگونی نوشته و معانی مختلفی برای آن ذکر شده است. در دو کتاب التهذیب و الاستبصار المخبوره (با جیم) ضبط شده است و از بیانی هم که شیخ طوسی در «الاستبصار» در مقام ردّ این روایت دارد، استفاده می‌شود که این کلمه با جیم است. میرداماد می‌نویسد: «مجبور با جیم و باء از ریشه‌ی جبر، خلاف اختیار من است. برخی متأخرین در شرح «شرایع الاسلام» اثر محقق حلی گفته‌اند این حدیث را به خط شیخ صدوق در «المُقعن» دیده‌ایم ولی ما معتقدیم که مخبور تصحیف است و ارجح و به گمان من، نقطه‌ی زیر کلمه مخبور از اضافات و تحریفاتی است که مصحفین بعد از محقق در کتاب شرایع الاسلام وارد کرده‌اند، این تعبیر خیلی عذب است و خوشگوار نیست».^{۳۴}

۷- از مباحث مهم علم حدیث و تأثیرگذار در فقه، بررسی توثیق یا تضعیف راوی است. زیرا ممکن است گروهی وی را ضعیف دانسته و گروهی دیگر به توثیقش نظر داده باشند. همین امر در صدور فتوا اثرگذار خواهد بود. در ذیل به مواردی از دیدگاه‌های حدیثی میرداماد، درباره‌ی راویان حدیث و نقش آن در استنباط احکام اشاره می‌کنیم:

الف- دیدگاه‌های فقها درباره‌ی راویان فحطی مذهب متفاوت است. ابن ادریس حلی آن‌ها را، ملعون و کافر و روایات‌شان را فاقد اعتبار می‌داند^{۳۵} در حالی که میرداماد به روایت آن‌ها استناد کرده است. برخی از این اشخاص عبارتند از: عمار بن موسی ساباطی، حسن بن علی بن فضال، احمد حسن بن علی بن فضال، عبدالله بن بکیر، یونس بن یعقوب، سماعه،^{۳۶} رفاعه.^{۳۷}

ب- ابن ادریس عامی مذهب را معتبر نمی‌داند هرچند که از ائمه روایت نمایند، مانند

۳۱- طهرانی، آقا بزرگ محمدحسن، بی‌تا، ج ۱۳، ۱۳۲.

۳۲- جهان‌بخش، جویا، ۱۳۸۹، معلم ثالث زندگینامه میرداماد به همراه رساله تصحیفات وی، ص ۲۷۳.

۳۳- مرعشی، سید محمود، ۱۳۸۹، رساله تصحیفات میرداماد، فصلنامه میراث شهاب، شماره ۵۹، صص ۶۶-۳۱.

۳۴- میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، ص ۲۸۳.

۳۵- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۷۵-۵۲۰- ج ۱، ص ۴۹۵.

۳۶- میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، صص ۲۸۵، ۱۱۰، ۲۷۸، ۱۰۹، ۱۰۲، ۳۰۴.

۳۷- میرداماد، محمدباقر، شارع النجاة فی أحكام العبادات، ص ۳۷۰.

اسماعیل بن ابی زیاد سکونی.^{۳۸} گروهی هم چون محقق کرکی^{۳۹} و محقق اردبیلی^{۴۰} وی را ضعیف دانسته‌اند، اما گروهی از فقهای گذشته هم چون فخرالمحققین^{۴۱} و شیخ طوسی^{۴۲} به توثیق ایشان نظر داده‌اند. شیخ طوسی می‌نویسد: «طائفه شیعه به اخبار سکونی و دیگر راویان عامی مذهب مروی از امامان شیعه که عالمان آن‌ها را منکر ندانسته و خبر مخالفی با آن نیز وجود ندارد، عمل کرده‌اند چون روایات ثقات عامه مورد قبول است، ولكن در طول روایات امامیه می‌باشد، لذا با آن‌ها معارضه نمی‌کند.» میرداماد با تأیید سکونی موافق است.^{۴۳} أبوالمعالی کلباسی در پاسخ به تضعیف کنندگان می‌نویسد: «از شواهد موجود بر توثیق سکونی، می‌توان به حضور وی در طرق شیخ طوسی با وجود بزرگانی هم چون ابن ابی حیدر، ابن ولید، صفار، ابراهیم بن هاشم در یکی از طرق و ابن غضائری، علی بن ابراهیم و پدرش در طریق دیگر اشاره نمود.» ایشان در ادامه تصریح بزرگانی هم چون محقق حلی، کلام منقول از شیخ طوسی، سخن سید بحر العلوم، عبارت شیخ أبوعلی حائری و میرداماد به وثاقت سکونی را، از دیگر شواهد بر توثیق سکونی می‌داند.^{۴۴} یکی از

فقهای معاصر می‌گوید: «آن‌ان که اطلاعی به علم رجال ندارند نسبت ضعف، به سکونی می‌دهند؛ ولی سکونی گرچه از علماء نبود، اما او را در شمار موثقین و افراد مورد اطمینان ذکر کرده‌اند.»^{۴۵} هم چنین ابن ادریس به روایت راویان امامی که در مورد آن‌ها ذمی از ائمه وارد شده باشد اعتنا نمی‌کند، چنان که روایات یونس به عبدالرحمان را بی‌اعتبار دانسته و به آن‌ها عمل نمی‌کند و می‌گوید: «به روایت این شخص نزد محققین آشنا به راویان و رجال، اطمینانی نیست، زیرا

از خدمات میرداماد
به فقه و حدیث،
بیان اشتباهات لغوی
و ادبی احادیث و
تصحیح آن‌هاست،
که از آفات متن و سند حدیث
به شمار می‌رود

امام رضا(ع) بسیار او را ذم می‌نمود و روایاتی بر این ذم دلالت دارند.»^{۴۶} اما میرداماد به وثاقت یونس بن عبدالرحمن اعتقاد دارد چون که وی به محضر امام صادق، کاظم و رضا(علیهم السلام) شرفیاب شده و امام صادق(ع) را بین صفا و مروه ملاقات کرده، ولی از ایشان روایت نمی‌کند. نقل روایات ایشان از امامان بعدی است.^{۴۷}

ج- میرداماد درباره‌ی راویانی هم چون محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، علی بن محمد بن قتیبی نیشابوری، صالح بن حماد، سهل بن زیاد، داوود بن حصین، محمد بن سنان و... نظر خاصی دارد. محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، از نگاه علمای متقدم مانند شیخ طوسی^{۴۸} ضعیف است در حالی که میرداماد وی را توثیق نموده و از او به عنوان محدثی جلیل‌القدر یاد کرد.^{۴۹} میرداماد احادیث علی بن محمد بن قتیبی نیشابوری (از شاگردان فضل بن شاذان) را صحیح می‌داند، همان‌گونه که علامه حلی و شهید اول به این دیدگاه معتقد هستند.^{۵۰} وی می‌نویسد: جلال وی بر کسانی که ماهر در فنّ رجال باشند، أعراف از تعریف و أجلاً از تبیین است.^{۵۱}

۳۸ - ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، همان، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳۹ - عاملی کرکی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البيت، چاپ دوم، ج ۱ صص ۵۰۴، ۵۰۶.

۴۰ - اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشادالاذهان، ج ۳، ص ۳۸۹.

۴۱ - حلی، محمد بن حسن، ایضاح القواعد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴۲ - طوسی، محمد بن حسن، عده الاصول، ج ۱، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۴۳ - میرداماد، محمدباقر، الروایح السماویه، ص ۹۷.

۴۴ - کلباسی، أبوالمعالی، ۱۴۱۹ق، سماء المقال فی علم الرجال، به تحقیق سیدمحمد الحسینی القزوینی، قم، موسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۶.

۴۵ - طیبسی، نجفی، محمدرضا، بی تا، تراش ریش از نظر اسلام؛ مترجم: اشتهااردی، محمدمحمدی، تراش ریش از نظر اسلام، در یک جلد، قم، بی تا، ص: ۱۰۴.

۴۶ - ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴۷ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضا، ص ۲۱۱.

۴۸ - طوسی، محمد بن حسن، الفهرست و بذله کتاب نضد الايضاح، بی تا، چاپ سنگی، ص ۳۱۱.

۴۹ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضا، ص ۲۴۳.

۵۰ - طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۲، اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکشی، مصحح: محمدباقر میرداماد، قم: موسسه آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ص ۳۶.

۵۱ - میرداماد، محمدباقر، الروایح السماویه، صص ۱۲۱ الی ۱۲۴.

بر همین اساس، روایتی از ایشان جهت استدلال بر مسأله ارضاع زوجه یا زوجات به زوجه صغیره را می‌آورد.^{۵۲} آیت‌الله خوینی همه‌ی دلایلی را که بر اعتبار ابن قتیبه ارائه شده را مورد نقد قرار داده و معتقد است که وی مدح قابل توجّهی ندارد گرچه با گفتن جمله «والله العالم» در پایان، تردید خویش را نشان می‌دهد.^{۵۳}

مورد دیگر شخص صالح بن حماد است. وی می‌نویسد: «او ابوالخیر بن سلمه رازی است که در مورد او تضعیفی ثابت نشده تا مانع قبول روایت او شود. کُشی نقل می‌کند که او مدح شده و نجاشی امر او را ملتبس می‌داند و علامه هم در مورد او توقف کرده و فقط ابن غضائری او را تضعیف کرده ولی دلیلی بر ضعف او وجود ندارد.»^{۵۴}

برخی رجالیون، سهل بن زیاد را ثقه نمی‌دانند.^{۵۵} یکی از دلایل آن‌ها، تضعیف ابن غضائری است. میرداماد به آن چنین پاسخ می‌دهد: «ابن غضائری، خیلی زود جرح کسی را قصد می‌کند و به تضعیف به دور از حق مبادرت می‌کند.» وی در جای دیگر می‌نویسد: «کم است کسی که از جرح او سالم بماند یا ثقه‌ای که دچار قرح او نشود.»^{۵۶}

داوود بن حصین از روایان سده‌ی دوم هجری است. علامه حلی او را در شمار ضعفا آورده و به توقف در قبول روایات او حکم کرده است.^{۵۷} میرداماد معتقد است که علامه در جای دیگر روایات او را صحیح دانسته است. وی درباره‌ی توثیق داوود، مدعی اجماع شده و اظهار داشته که واقفی بودن او ثابت نشده است.^{۵۸} روایاتی که از داود نقل شده در دو مسأله پرداخت مهریه با فوت زوج و مدت رضاع کودک است که روایت اول مورد قبول قرار گرفته است.^{۵۹} البته ناگفته نماند که برخی گفته‌اند که علامه حلی طریق روایت تا داوود را صحیح شمرده است، نه خود روایت را.^{۶۰}

از دیگر روایانی که وثاقت وی بسیار بحث برانگیز بوده، محمد بن سنان است. تلقی بسیاری از فقهای شیعه مانند شهیدثانی، صاحب معالم، صاحب مدارک، محقق اردبیلی، فاضل استرآبادی و میرداماد^{۶۱} تضعیف محمد بن سنان است. اما دسته‌ای از بزرگان، تضعیفات او را

قابل رد دانسته و اسباب توثیق او را قابل دفاع می‌دانند.^{۶۲}

۸- دو دیدگاه نسبت به پذیرش احادیث وجود دارد. نخست گرایش وثوق الصدوری و دوم گرایش وثوق السنّدی. اختلاف در این گرایش‌ها در استنباط و صدور فتوا اثرگذار است. بیشتر فقها گرایش وثوق الصدوری دارند، ولی علمایی هم چون شهیدثانی، محقق اردبیلی، شیخ حسن عاملی، سیدمحمد عاملی و از معاصران: سیدابوالقاسم خوئی پیرو مکتب وثوق سنّدی‌اند.^{۶۳}

از برخورد میرداماد با احادیث به خوبی می‌فهمیم که وی گرایش وثوق الصدوری دارد. او در مورد روایاتی که به عنوان دلیل و مدرک احکام و فتاوایش نقل می‌کند، به دقت به بررسی سنّدی آن‌ها می‌نشیند. کتب فقهی او مملو از چنین دقت‌هایی است. مثلاً در مورد شیردادن دو زن یا چند زن به دختر، معتقد به آن است که زوجه اخیر، تنها موجب حرمت می‌شود. دلیل او روایت کلینی در «الکافی» است. علامه حلی ضعف سند را مانع عمل به آن می‌داند.

۵۲ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، ص ۲۴۰.

۵۳ - موسوی خوینی، سیدالوقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۵۴ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، ص ۲۴۰.

۵۵ - موسوی خوینی، سیدالوقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۰.

۵۶ - میرداماد، محمدباقر، الرواشرح السماویه، ص ۱۰۰.

۵۷ - حلی، محمد بن حسن یوسف، ۱۴۱۷، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، بی جا، الفقه، ص ۳۴۵.

۵۸ - میرداماد، محمدباقر، الرواشرح السماویه، ص ۲۴۴.

۵۹ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، صص ۲۲۸، ۲۹۶.

۶۰ - مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۶، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، ج ۳، ص ۱۹۷.

۶۱ - بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی، ۱۳۳۳، الفوائد الرجالیه، تحقیق و تعلیق محمدصادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، چاپ اول، تهران، مکتبه الصادق، ج ۳، ص ۲۵۹.

۶۲ - شبیری زنجانی، سیدموسی، ۱۴۱۹، کتاب نکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۷۱۹.

۶۳ - ربانی یرجندی، محمدحسن، ۱۳۸۷، وثوق صدوری و وثوق سنّدی و دیدگاه‌ها، مجله کاوش نو در فقه اسلامی، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۱۴۵.

شهیدثانی می‌نویسد: «در طریق این روایت، صالح بن ابی حماد می‌باشد که ضعیف است و علاوه بر این، مرسله هم می‌باشد چون اگر منظور از ابی جعفر امام باقر باشد که به قرینه ابن شُبرمه همین مراد است زیرا او در زمان امام باقر بوده است. مشککش این است که علی بن مهزیار امام باقر را درک نکرده است، ولی اگر مراد ابوجعفر ثانی یعنی امام جواد باشد که علی بن مهزیار او را درک کرده، اشکالش این است که در متن روایت آمده است چون که گفته قیل له و نگفته سمع منه ذلک. پس احتمال دارد با واسطه باشد که واسطه‌اش ذکر نشده. پس به هر حال ارسال در این روایت، محقق است و البته این احتمال در نظر شهید بعید است.»^{۶۴} میرداماد می‌گوید: «هیچ توهمی نکند که مراد از ابوجعفر، غیر از امام باقر است. شاهدش این است که نگفته عن علی بن مهزیار عن ابی جعفر، چنانچه وجه روش مسانید متصله این چنین است، بلکه اسلوب را تغییر داده و گفته عن علی بن مهزیار رواه عن ابی جعفر و وضع چنین ارسالی روشن است زیرا علی بن مهزیار شخص موثق و جلیل القدری است و این که به صورت قطع و حتم به امام باقر نسبت داده نه به طور نقل و حکایت، نشان می‌دهد که او این روایت را از معصوم شنیده که یا امام رضا است یا امام جواد.»^{۶۵}

۹- مسئله تقیه در چند جا مطرح می‌باشد. یکی از آن‌ها، حمل روایات بر تقیه است که در استنباط بسیار مؤثر خواهد بود. شکی نیست که برخی از احادیث ما با توجه به سایر احادیث و مقتضای حال، در مقام بیان حکم واقعی نیستند و از روی تقیه بیان گشته است. جداسازی این گونه احادیث از سایر احادیث، کار آسانی نیست، به گونه‌ای که بزرگان فن، همدیگر را در حمل بر تقیه، تخطئه می‌نمایند.^{۶۶} در صورت حمل آن بر تقیه، روایت فاقد ارزش و اعتبار می‌شود.

سؤال این جاست که آیا هر روایتی که با فتاوی‌ای برخی از فقهای شیعه، مخالف و از طرفی با فتاوی‌ای اهل سنت موافق است را می‌توان حمل بر تقیه کرده و یا این که باید برای آن ملاکی در نظر گرفت؟ از سبک استنباط میرداماد، این گونه فهمیده می‌شود که وی به راحتی تن به حمل روایت بر تقیه نمی‌دهد و یک ضابطه‌ی کلی به شرح ذیل ارائه می‌دهد: «حمل روایتی بر تقیه در صورتی جایز است که برخلاف آن اتفاق و اجماع عامه باشد و هیچ یک از فقهای امامیه بر طبق منطوق و مدلول آن فتوا نداده باشند.»^{۶۷}

بر این ضابطه اشکال شده، به این صورت که بدیهی است که یافتن موردی که همه‌ی عامه به آن قائل شده باشند و کسی از خاصه به آن ملتزم نشده باشد، کار بسیار مشکلی است. گرچه این ضابطه و شرط برای حمل بر تقیه شاید کافی نباشد ولی با این معیار، کار حمل بر تقیه صعب و دشوار خواهد شد. براساس این مبنا، روایاتی که دارای سند مورد وثوق و دلالت قابل اعتماد باشند، ارزش خود را از دست نخواهند داد.^{۶۸}

۱۰- توجه میرداماد به عموم آیات، باعث کم توجهی به روایات مخصص نشده است. بررسی سندی و دلالتی روایات، تعارض احادیث و جمع بین آن‌ها و ... از اموری است که به خوبی در بحث‌های فقهی او دیده می‌شود و انصافاً می‌توان گفت او یک فقه‌روایی مبتنی

۶۴ - عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی، ۱۴۱۴ق، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، الطبعه الاولی، ج ۷، ص ۲۶۹.

۶۵ - میرداماد، محمدباقر، ضوابط الرضاع، صص ۲۳۹، ۲۴۰.

۶۶ - خویی، سیدابو القاسم، ۱۴۱۷ق، أحكام الرضاع فی فقه الشیعه، بی‌جا، المنیر للطباعة و النشر، چاپ اول، ص ۱۱۸.

۶۷ - میرداماد، محمدباقر، ۱۳۹۷ق، التعلیق علی الاستبصار، سیدجمال الدین میردامادی، تهران، بی‌نا، چاپ اول، ص ۶۷.

۶۸ - نورمفیدی، سیدمجیدی، سبک‌شناسی فقهی میرداماد، ص ۳۱۶.

بر فهم صحیح و منضبط ارائه داده است. تحقیقاً می‌توان ادعا کرد میرداماد، تبحر خاصی در فقه‌الحديث داشته و در مقام بررسی روایات، روایتی را از نظر دور نداشته است. وی با آن که فیلسوفی زبردست و دقیق بوده، معذک در مقام استنباط از روایات، به دقت‌های عقلی غیرمتعارف پناه نبرده است. او هم چنین در شناخت عام و خاص‌ها و مطلق و مقیدهای روایی و عرضه‌ی آن‌ها به یکدیگر، توانایی فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهد.^{۶۹}

منابع

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. ۱۴۱۰ق. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۰۳ق. مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشادالادهان. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجگی. ۱۳۶۸ ش. خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفوی). به اهتمام ایرج افشار. چاپ اول، طهران، انتشارات علمی.
۴. بحرالعلوم طباطبایی، سیدمحمد مهدی. ۱۳۶۳. الفوائدالرجالیه. تحقیق و تعلیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم. چاپ اول، تهران، مکتبه الصادق.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. ۱۴۰۵. الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. به تصحیح محمدتقی ایروانی. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۶. پزشکی، منوچهر. ۱۳۹۲. انفاس یمانی بر حکمت یمانی. تهران، همشهری.
۷. ترکمان، اسکندربیک منشی. ۱۳۵۰. تاریخ عالم آراء عباسی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۸. جعفریان، رسول. ۱۳۸۲. مقالات تاریخی. قم، دلیل ما.
۹. جهانبخش، جويا. ۱۳۸۹. معلم ثالث زندگینامه میرداماد به همراه رساله تصحیفات وی.
۱۰. حکیم، محمدتقی. ۱۹۷۹م، الاصول العامه للفقہ المقارن. قم، موسسه آل البيت، الطبعة الثانية.
۱۱. حلی، محمد بن حسن یوسف. ۱۴۱۷. خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. بی‌جا، الفقاهاه.
۱۲. حلی، محمد بن حسن. ۱۳۸۷ق. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. موسسه اسماعیلیان. به تصحیح و تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی و عبدالرحیم بروجردی. چاپ اول.
۱۳. خامنه‌ای، سیدمحمد. ۱۳۸۴. میرداماد. تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. خمینی، سیدروح الله. ۱۳۷۹. کتاب الطهاره. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. خوبی، سیدابو القاسم. ۱۴۱۷ق. أحكام الرضاع فی فقه الشیعہ، بی‌جا، المنیر للطباعه و النشر، چاپ اول.
۱۶. ربانی بیرجندی، محمدحسن. ۱۳۸۷. وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه‌ها. مجله کاوشی نو در فقه اسلامی.
۱۷. زبری قاینی، محمدحسن. ۱۳۸۹. فرهنگ اصطلاحات علم الحدیث. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول.
۱۸. شبیری زنجانی، سیدموسی. ۱۴۱۹ق. کتاب نکاح. قم، موسسه پژوهشی رای‌پرداز، چاپ اول.

۹۶ - همان، ص ۲۹۶.

۱۹. صدر، سیدحسن. ۱۴۲۹. تکمله الامل الامل. تحقیق حسین علی محفوظ و عبدالکریم الدباغ و عدنان الدباغ. بیروت، دارالمورخ العربی.
۲۰. طوسی نجفی، محمدرضا. بی تا. تراش ریش از نظر اسلام. مترجم: اشتهاودی و محمد محمدی. قم، بی تا.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. ۱۳۹۰ق. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۷ق. عده الاصول. به تحقیق محمدرضا انصاری قمی. قم، ستاره، الطبعة الاولى.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. بی تا. الفهرست و بذيله كتاب نضد الايضاح. بی تا، چاپ سنگی.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن. ۱۳۸۲. اختیار معرفه الرجال المعروف به رجال الکتبی. مصحح: محمدباقر میرداماد. قم، موسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۵. طهرانی، آقابزرگ محمد محسن. بی تا. الذریعه الى تصانیف الشیعه. نجف، مطبعة الآداب.
۲۶. عاملی شهیدثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۴ق. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، الطبعة الاولى.
۲۷. عاملی کرکی، علی بن حسین. ۱۴۱۴ق. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم، موسسه آل البيت، چاپ دوم.
۲۸. قمی، عباس. الکنی و الالقاب. طهران، بی تا. مکتبه الصدر.
۲۹. کاشی، میرتقی الدین. ۱۳۸۶. خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش اصفهان). به کوشش محمدحسین نصیری کهنمویی. تهران، میراث مکتوب.
۳۰. کلباسی، أبوالهدی. ۱۴۱۹ق. سماء المقال فی علم الرجال. به تحقیق سیدمحمد الحسینی القزوینی. قم، مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه.
۳۱. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل. ۱۴۱۶. منتهی المقال فی احوال الرجال، قم.
۳۲. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحارالانوار. چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۳. مرعشی، سیدمحمود. ۱۳۸۹. رساله تصحیفات میرداماد. فصلنامه میراث شهاب.
۳۴. موسوی خویی، سیدابوالقاسم. ۱۳۹۰ق. مُعْجَم رجال الحديث. مطبعة الآداب، نجف اشرف، الطبعة الاولى.
۳۵. موسوی مدرس بهبهانی، سیدعلی. ۱۳۷۷. حکیم استرآباد میرداماد. تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۳۶. میرداماد، محمدباقر. ۱۳۸۰. الرواشح السماویه. به تحقیق غلامحسین قیصریه ها و نعمت اله جلیلی. قم، دارالحديث للطباعة و النشر.
۳۷. میرداماد، محمدباقر. ۱۳۹. ضوابط الرضاع. به تصحیح و تحقیق حجت منگنه چی. قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۸. میرداماد، محمدباقر. ۱۳۹۷ق. التعلیقه علی الاستبصار. سیدجمال الدین میردامادی. تهران، بی تا، چاپ اول.
۳۹. میرداماد، محمدباقر. ۱۴۲۶ق. شارع النجاة فی أحكام العبادات. قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۰. نورمفیدی، سیدمجتبی. ۱۳۸۵. سبک شناسی فقهی میرداماد. چاپ شده در کتاب جستاری در آرا و افکار میرداماد و میرفندرسکی: مجموعه مقالات و گفتارها، تهران، فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی.